

تهدیدهای جدی علیه اصلاح‌طلبی

اسحاق جهانگیری در گفت‌وگو با «اعتماد» با بازخوانی مسیر طی شده از دورنمای آینده می‌گوید

مهدی بیک اوغلی | «اصلاح‌طلبی در معرض 2 تهدید جدی است. هم از طرف براندازان و هم از سوی انحصارطلبانی که جز به خودشان حاضر نیستند به کسی برای فعالیت میدان دهند.» این عباراتی است که اسحاق جهانگیری مرد سرد و گرم چشیده عرصه سیاسی و اقتصادی کشورمان درخصوص نحوه کنشگری اصلاح‌طلبان در آوردگاه‌های سیاسی پیش رو مطرح می‌کند. جهانگیری همچنین اشاره می‌کند: «نقدی که ممکن است من به برخی دوستانم در جریان اصلاحات داشته باشم، (مقاومت در برابر) بالا بردن توان گفت‌وگو در خودشان است.» به اعتقاد جهانگیری به عنوان اصلاح‌طلب «باید بتوانیم هم با حکومت گفت‌وگو کنیم، هم با جامعه و هم با خودمان.»

او در عین حال زمانی که با پرسشی درخصوص چرایی عدم پاسخ به تهمتها و افتراهای برخی مقامات دولت سیزدهم مواجه می‌شود، می‌گوید، بنا نداشت که درخصوص این دولت صحبت کند. سکوتی عمیق که جهانگیری و بسیاری از کارگزاران دولت حسن روحانی، بیش از 700 روز آن را ادامه دادند تا جایی که امر بر برخی افراد و جریان‌ها تمامیت‌خواه مشتبه شد که هر اندازه از دولت قبل انتقاد کنند و مردانش را با تهمت و افترا مواجه سازند، باز هم واکنشی از طرف مقابل نخواهند دید. بر این اساس هر زمان از رییس دولت سیزدهم، سخنگوی دولت و مردان اقتصادی‌اش درخصوص چرایی گرانی گوشت و مرغ و روغن و برنج و پنیر، مسکن، خودرو، ارز و... پرسش می‌شد، موضوع را به دولت قبل فرافکنی می‌کردند. با گذشت بیش از 700 روز سکوت، اسحاق جهانگیری برای نخستین‌بار برای انجام گفت‌وگویی بلند روبه‌روی مجموعه رسانه‌ای «اعتماد» نشست تا درخصوص دامنه وسیعی از موضوعات بحث و گفت‌وگو کند. جهانگیری در این گفت‌وگو که متن کامل آن قرار است در سالنامه «اعتماد» منتشر شود با اشاره به ملزومات و پیش‌نیازهای توسعه، نحوه شکل‌گیری مدیران توسعه‌طلب در ساختارهای سیاسی را تشریح

می‌کند. او در ادامه با بازخوانی عملکرد دولت‌های یازدهم و دوازدهم به برخی تهمتها و نقدهای دولت سیزدهم درخصوص عملکرد گذشته پاسخ می‌دهد. در این نوبت بخش‌هایی از گفت‌وگویی مکتوب و تصویری اسحاق جهانگیری با «اعتماد» در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. گفتنی است که بخش کامل این گفت‌وگو در سالنامه «اعتماد» و نسخه تصویری آن به زودی در اعتمادآنلاین و سایر پلتفرم‌ها و اپلیکیشن‌های «اعتماد» قرار می‌گیرد.

برخی تحلیلگران، دولت ریسی را دولت سوم احمدی‌نژاد تلقی می‌کنند. فکر می‌کنید کشور امروز در همان مسیر دولت احمدی‌نژاد قرار دارد و دستاوردهای کسب شده طی سال‌های 92 تا 1400 قرار است بر باد روند؟

من سیاستی در پیش گرفته بودم تا علیه دولت سیزدهم صحبت نکنم. به‌رغم اینکه می‌دیدم اینها با بی‌انصافی برخی نسبت‌ها (ی ناروا) به دولت ما و خود ما می‌دهند. در جلساتی که با دوستان‌مان داریم، همواره می‌گویم، بالاخره دولت مستقر است. مشکلاتی دارد، به هر حال اینها باید به گونه‌ای فضایی برای خود ایجاد کنند که مشکلات را حل کنند. فعلاً به این نتیجه رسیده‌اند که به ما بد بگویند، ما هم به خاطر مردم تحمل کنیم. من نمی‌خواهم بگویم (این دولت مانند) دولت سوم احمدی‌نژاد است، من با آقای ریسی رفیق بودم که ایشان رییس‌جمهور شدند. من فقط می‌توانم بگویم که اداره ایران، کار سختی است. ایران باید از همه سرمایه انسانی‌اش استفاده کند تا بتواند از این شرایط دشوار عبور کند. اینکه استفاده نمی‌کند، افتخاری برای مدیری که در بالا نشسته، نیست. معنایش این است که (مدیر بالا نشسته) فهم درستی از مسائل ایران و شرایط کشور ندارد. (معنایش این است) مشکلات کشور را شناسایی نکرده‌اند. ساختارهای معقول در چنین شرایطی، معمولاً با تجربه‌ترین مدیران را که قبلاً بحران‌ها را اداره کرده‌اند به کار می‌گیرند. اینها (دولت سیزدهم) اما تصور می‌کنند اگر شعار دهند که «ما می‌توانیم» اوضاع درست می‌شود! کدام می‌توانیم؟ آیا شما توانستید تورم را کاهش دهید؟ آیا گرهی از تحریم‌ها باز کردید؟ شما فکر می‌کردید اگر پول مسدودی ایران از کره جنوبی به قطر واریز شود، راحت‌تر می‌توان پول را مصرف کرد. همان زمان هم گفته شد، فرقی نمی‌کند اگر امریکا بخواهد برای ایران مزاحمت ایجاد کند، کره جنوبی و قطر هر دو از حرف امریکا تبعیت می‌کنند.

بد نیست به بحث مهم این روزهای کشور بازگردیم، اصلاح‌طلبان در شمایل یکی از مهم‌ترین جریان‌ات اثرگذار کشور در اقشار، گروه‌ها و

طیفهای مختلف سیاسی، دانشگاهی، حزبی، صنفی و عموم مردم جایگاه قابل توجهی دارند، اما عملکرد این جریان در طول سالهای اخیر تنها به انتشار برخی بیانیتهای انتقادی (بعضا تند) خلاصه شده است. به نظر شما با این بیانیتهای می‌توان گرهی از هزار توی مشکلات کشور باز کرد؟

اولا گفتمان اصلاح طلبی در واقع راهبردی است برای خروج کشور از وضعیت موجود و حرکت به وضعیت مطلوب. این گفتمان جدی است و همواره مورد نیاز کشور است. وقتی می‌گوییم از وضع موجود به وضع مطلوب، یعنی گفتمانی که همه بخشها را در بر می‌گیرد. (این گفتمان) در بخش اقتصاد، مسائل سیاسی، اجتماعی و... معنا دارد. مساله بعدی آن است که گفتمان اصلاح طلبی فراتر از نهادها و تشکلهای اصلاح طلب است. نهادها و تشکلهای اصلاح طلبی، ماموریت‌های سیاسی دارند؛ وقتی زمان انتخابات می‌رسد باید نقش‌آفرین باشد. البته یک حزب می‌تواند برای اداره کشور شکل بگیرد. می‌تواند تربیت نیرو کند تا کشور را اداره کند. اما تقریبا در هیچ کدام از احزاب ایرانی چنین موقعیتی وجود ندارد. با این تعبیر امروز در بین نخبگان کشور، اهالی رسانه، صنوف مختلف فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و دانشگاهی کشور شخصیت‌هایی را می‌بینید که بیش از هر اصلاح طلبی که در احزاب اصلاح طلب هستند، تفکر اصلاح طلبی داشته و گفتمان اصلاح طلبی را دنبال می‌کنند. شما به عنوان یک فرد رسانه‌ای، ممکن است در هیچ کدام از احزاب فعلی اصلاح طلب هم عضو نباشید، اما کاری که شما انجام می‌دهید ممکن است از بسیاری از چهره‌های معروف اصلاح طلب اثرگذارتر باشد. حتی صنعتگری که امروز تلاش می‌کند کیفیت کالای خود را ارتقا دهد و قیمت محصول خود را پایین بیاورد در واقع عملا یک کار اصلاح طلبی انجام می‌دهد بدون اینکه جایی جار بزند که من اصلاح طلب هستم.

تهدیدات پیش روی اصلاح طلبی را چه مواردی میدانید؟

اصلاح طلبی در معرض 2 تهدید جدی است. هم تهدید رسانه‌ای و هم تهدید سیاسی. هم از طرف براندازان در معرض این تهدید است و هم از سوی انحصار طلبانی که جز به خودشان حاضر نیستند به کسی میدان فعالیت دهند. راه اصلاح طلبی، اما گفت‌وگو است. اصلاح طلبها باید بتوانند هم با حکومت و هم با جامعه گفت‌وگو کنند. اینکه گفته شود ما فقط با جامعه صحبت می‌کنیم و کاری به حکومت نداریم یا در مسیر معکوس «ما فقط با حکومت صحبت می‌کنیم و کاری به جامعه نداریم» هیچ کدام به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. نقدی که من ممکن است به برخی دوستانم در جریان اصلاحات داشته باشم، (مقاومت در برابر) بالا بردن توان

گفت‌وگو در خودشان است. اگر ما اصلاح‌طلبیم و دنبال آن هستیم که حرکت کشور را از وضعیت موجودی که آن را مطلوب نمی‌دانیم به یک وضع مطلوب برسانیم، راهش بالا بردن توان گفت‌وگو (میان) خودمان است. باید بتوانیم هم با حکومت گفت‌وگو کنیم، هم با جامعه و هم با خودمان. این مسیری است که اصلاح‌طلب‌ها باید دنبال کنند. اخیراً آقای دکتر هادی خانیکی مامور شده بودند که آسیب‌شناسی جامعی از کار اصلاح‌طلبان انجام دهند و گزارش خوبی هم ارائه کرده بودند. اما معمولاً این گزارش‌ها تا مقطعی که بیرون بیایند، همه می‌گویند، گزارش خوبی است، اما اینکه بعد چه سرنوشتی در جریان‌ات اصلاح‌طلب و احزاب اصلاح‌طلب پیدا می‌کند، کسی از آن با خبر نمی‌شود.

زمانی که شما پست معاون اولی دولت روحانی را داشتید در شمایل رابط میان اصلاح‌طلبان و راس هرم سیاسی کشور عمل می‌کردید، آیا همچنان این مسیر ارتباطی میان شما، رهبری و اصلاح‌طلبان برقرار است؟

شاید این ارتباط به این شدت نبود. در دوره معاون اولی و حتی قبل از آن در سال 90 که دولت احمدی‌نژاد روی کار بود به اتفاق آقایان موسوی لاری و مجید انصاری خدمت رهبری رسیدیم و بحث مفصلی درباره اصلاح‌طلبان، شرایط کشور و... مطرح کردیم. پس از فوت مرحوم هاشمی، دوستانی چون آقایان سید محمد خاتمی، موسوی خوئینی‌ها، نوری و حسن آقای خمینی جلسه‌ای داشتند، در آن جلسه به من گفتند شما با رهبری صحبت کنید و بگویید، قبلاً اگر مساله‌ای یا مطلبی در میان بود، توسط آقای هاشمی منتقل می‌شد، امروز که مرحوم هاشمی نیست چه کار باید بکنیم؟ در سال 95، اختصاصی رفتم و درباره مسائل و مطالبات اصلاحات و اصلاح‌طلبان صحبت کردم. ایشان آنجا راجع به این موضوع فرمودند: «خود شما این کار را به عهده بگیرید، کار را انجام دهید و اگر مطلبی بود به خود من بدهید، به دفتر بدهید یا موضوع را بنویسید و به من منتقل کنید.» پس از این دیدار هم گاهی اوقات من نظراتم را می‌گفتم و می‌نوشتم و به خود ایشان یا دفترشان می‌دادم. نامه‌های متعددی نوشتم و برخی از آنها را پاسخ دادند و پاسخ‌های ایشان را هم دارم. اما چون هیچ کدام از آنها برای انتشار نبوده، انتشار پیدا نکرده و خصوصی هستند. اما برخی مطالب که قابل انتشار بوده در زمان خودش مطرح شدند. امروز قاعدتاً اصلاح‌طلبان باید برای این موضوع فکر دیگری بکنند و راه دیگری پیدا کنند. برداشت من این است که رهبری در جریان مسائل و مشکلات کشور هستند. اینکه برخی دوستان تردید می‌کنند که چقدر واقعیت‌های کشور به اطلاع رهبری رسانده

میشود، برداشت من این است که ایشان الان مسلطترین فرد به اوضاع کشور هستند. علت این است که دوره‌های مختلفی هم رییس‌جمهور بودند و هم در دوران رهبری‌شان از دولت آقای هاشمی تا امروز، دولت‌های مختلف را پشت سر گذاشته‌اند. از دولت‌های مختلف برای مسائل کشور گزارش‌های متفاوتی دریافت کرده‌اند. وقت می‌گذارند و این گزارش‌ها را مطالعه می‌کنند. من خودم از جمله افرادی هستم که به ایشان گزارش‌های مختلف می‌فرستادم و می‌دیدم که نظرات‌شان را درباره گزارش‌ها مطرح می‌کنند. لذا در جریان مسائل کشور هستند.

در حوزه ردصلاحیت‌ها آیا هرگز ارتباطی با رهبری گرفته شد؟

ردصلاحیت‌های مجلس؟

بله هم ردصلاحیت‌های مجلس و هم ردصلاحیت‌های مجلس خبرگان...

راستش من از ابتدا با اظهاراتی که دوستان اصلاح‌طلب مطرح می‌کردند، نمی‌دانستم چقدر قصد دارند در انتخابات به صورت جدی وارد شوند. آنها راجع به انتخابات گذشته دغدغه‌هایی داشتند و هیچ‌گاه از طرف جریان اصلاحات تقاضایی برای پیگیری از من مطرح نشد. البته افراد اصلاح‌طلب (به صورت شخصی) از من (پیگیری موضوع را) خواستند، کسانی که برای انتخابات ثبت‌نام کرده و رد صلاحیت شده بودند، خواستند اگر دسترسی وجود دارد، منتقل شود. من هم تلاش کردم از کانال‌هایی که به آنها دسترسی داشتم به مراکز تصمیم‌گیری منتقل کنم. اینکه چقدر مورد قبول واقع شد، نمی‌دانم.

پس از انعکاس هیچ‌گاه گشایشی را در خصوص ردصلاحیت‌ها مشاهده کردید؟

گشایش که بله، مواردی بودند که من پیگیر بودم و متوجه شدم فرد تایید صلاحیت شده است، ولی ممکن است با تعدادی که ما در نظر داشتیم فاصله معناداری داشته باشند. به هر حال ساز و کار انتخاباتی ایران اشکالاتی دارد و این ایرادات در فرصت‌های مناسب باید اصلاح شود.

جدای از مهندس بازرگان و بنی‌صدر که در دهه‌های ابتدایی انقلاب دچار چالش‌هایی با سیستم شدند. از دهه 70 به بعد چهره‌هایی چون سیدمحمد خاتمی، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، میرحسین موسوی، مهدی کروبی، علی لاریجانی، احمدی‌نژاد و حسن روحانی همگی روسای قوای کشور بودند که عملاً با سیستم دچار تعارض شدند. این تعارضات برآمده از چیست و چرا روسای قوای کشور همگی با ساختار کلان سیاسی دچار مشکل شده‌اند.

مشکل از کجاست؟

حتما ما در ساز و کارهاي مان اشکالات جدي داريم. نتیجه ساز و کارهايي که ما داريم به گونه‌اي است که تصميماتي براي حل پايدار مسائل کشور در آنها اتخاذ نميشود. از موضوعات طبيعي مثل آب گرفته تا موضوعات مهمي مثل انتخابات. جرياناتي هم که در کشور قدرت را به دست مي‌گیرند از دست دادن قدرت براي آنها دشوار ميشود، خصوصا جرياني که امروز بسياري از بخشهاي قدرت را در اختيار گرفته است، مي‌داند که در يك رقابت جدي نمي‌تواند کاري پيش ببرد. راهکاري که اين جريان دنبال مي‌کند حذف رقيب از ساز و کارهاي اداري است. راهکاري که براي حذف رقيب دنبال مي‌کند، پرونده‌سازي است. مراکز تصميم‌گيري (شوراي نگهبان) هم که فرصت زيادي ندارند، در يك جلسه، چند نفر بايد به صلاحيت چند صد نفر رسيدگي کنند. احتمالا روند بررسي‌ها به سرعت صورت مي‌گيرد و به سرعت راي به عدم احراز مي‌دهند و مي‌گويند نفر بعدي! بعيد مي‌دانم غير از اين روال وجود داشته باشد. البته من جزو هيچ کدام از اين مراکز تصميم‌گيري در هيچ مقطعي نبودم. يك بخش ماجرا همين است که بالاخره جرياني در کشور حاکم شده که قدرت را خيلي دوست دارد و کارآمدي هم ندارد. ببينيد امروز بايد بهار نقد عملکرد 4 ساله مجلس باشد؛ اتفاقا مجلسي‌ها هم بايد از اين نقدها استقبال کنند. مگر اين مجلسي‌ها همان‌هايي نبودند که با آب و تاب آمدند و گفتند ما يك خيزشي هستيم که مي‌خواهيم مسائل کشور را حل و فصل کنيم! چهار سال تمام شد! آيا مسائل اقتصادي حل شد؟ نرخ تورم را کنترل کرديد؟ قيمت دلار را کنترل کرديد؟ قيمت گوشت و پنير و ماست را کنترل کرديد؟ نگذاشتيد سفره مردم کوچک شود؟ (واقع آن است که اينها) کارآمد نيستند، نمي‌توانند تصميم بگيرند. اساسا نمي‌دانند مسائل کشور چيست. اينکه آدم صدايش را بلند کند و به پشتوانه جايي که حمايتش مي‌کند بيايد و به هر پستي که مي‌خواهد برسد، دليل بر شايستگي نيست. شايستگي اين است که در کارنامه ثبت شود با چه هزينه‌اي چه کار کرده‌اي؟ برخي‌ها امروز مي‌گويند ما کار بزرگ و پروژه‌هاي بزرگي انجام داده‌ايم! اما بايد ديد اين کار را با چه هزينه‌اي انجام داده‌اند. اگر اين پروژه را مي‌توانستيد با هزينه 5a تومان انجام دهيد اما با هزينه 5a تومان انجام داديد که هيچ جا اسمش خدمت نيست. لذا به نظر من بخشي از اين مشکلات را بايد از طريق نقد تحليل کرد. دوستاني که خود را از انتخابات کنار مي‌کشند، فرصت نقد کردن را هم از خودشان مي‌گیرند. انتخابات يك فرصت است، فرصتي که در بطن آن مسائل کشور نقد شود. (مسائل) باز و گفته شود که مسائل کشور چيست؟

مشخص شود کسانی که می‌خواهند روی کار بیایند، باید در کدام نقطه‌ها تمرکز کنند. به نظرم به دلیل اینکه مسائل کشور به درستی باز نمی‌شوند به مردم جفا می‌شود. شاید مردم نتوانند تشخیص دهند بین کاندیداها، کدام فرد برای حل مسائل کشور مفیدتر است. لذا بخشی از موضوع همین ساز و کارهاست و افرادی که قدرت گرفته‌اند.

اگر قرار باشد نقد درون گفتمانی داشته باشید، نقد شما به اصلاح‌طلبان چیست؟

من باید به خودمان (اصلاح‌طلبان) هم این نقد را داشته باشم که نتوانسته‌ایم با مرکز اصلی قدرت، اعتمادسازی خوبی انجام دهیم تا دیگران پشت سر من حرف نزنند و ننشینند بگویند که جهانگیری خیلی بد شده است. این اعتماد به من هم (قبلاً) وجود داشته است، زمانی که من در مسوولیت بودم هم حکومت مرا قبول داشته که در مسوولیت‌های بالای کشور حضور داشته‌ام.

طرف رقیب من اما توانسته، آنچنان علیه من نوعی (شما از آقایان خاصی نام بردید) فضا سازی کند که سیستم قبول کرده این فرد کاری علیه حکومت کرده است! ما (اصلاح‌طلبان) باید بپذیریم که ما هم اشکال داریم. خدا آقای هاشمی‌رفسنجانی را رحمت کند، زمانی در سال‌های آخر عمر ایشان ملاقات خصوصی با ایشان داشتم و به ایشان گفتم، هیچ دو نفری مثل شما و آقای خامنه‌ای با هم رفیق نبوده‌اند. می‌دانم افرادی هستند که علیه شما گزارش می‌دهند، قاعدتاً ایشان قبول نمی‌کنند، اما آیا شما نباید رابطه قبلی‌تان را چنان تقویت می‌کردید که کسی نتواند وسط شما قرار بگیرد؟ آیا همه اشکالات فقط به یک طرف برمی‌گردد و به طرف دیگر باز نمی‌گردد؟ مثالی برای ایشان زدم و گفتم من طی سال‌های 76 تا 79 وزیر معادن و فلزات بودم. وزارتخانه ادغام شد، معلوم شد برخی رفقای نزدیک آقای خاتمی با وزارت من در وزارت صنایع و معادن مخالف بودند. اگر آقای خاتمی مرا وزیر نگذاشته بود، آیا من فقط باید می‌گفتم آقای خاتمی تحت تاثیر رفقای شما قرار گرفت و مرا حذف کرد؟ من نباید خودم را سرزنش می‌کردم که این آقای به من اعتماد کرد و مرا وزیر گذاشت، اما من نتوانستم طی 3 سالی که با ایشان کار می‌کنم، آنچنان رابطه‌ام را با ایشان تقویت کرده و اعتماد ایشان را جلب کنم که کسی نتواند بیاید و مرا حذف کند؟ اگر این‌گونه می‌شد (برای وزارت انتخاب نمی‌شدم) آیا من نباید می‌گفتم ضعف‌های خودم هم دخیل بوده است؟ لذا من فکر می‌کنم هر کدام از ما اشکالاتی داریم و هر کسی باید به سهم خود ایراداتش را بپذیرد و دنبال راهکاری برود که به نفع مردم تمام شود.

علیرغم همه تلاشها، نااطمینانی در میان عموم شهروندان گسترده شده است. دامنه وسیعی از شهروندان با مشکلات عدیده اقتصادی و محدودیتهایی که در پذیرش سبک زندگی آنها ایجاد میشود، از سیستم فاصله گرفته‌اند. مشکلاتی که در حوزه مسکن، اقلام ضروری و حوزه‌های درمانی و... وجود دارد، مهاجرت‌ها در بخش‌های مختلف کسب و کارها و حوزه دانشگاهی را افزایش داده است. برای مقابله با این نااطمینانی‌ها چه باید کرد؟

من فکر می‌کنم مساله امید، يك مساله ذهني نيست كه با سخنراني بتوان نااميدي را به اميد بدل كرد. نااميدي و عدم اطمينان در اثر واقعيتهايي عيني شكل مي‌گيرد. بايد به اين واقعيتها رسيد. جامعه‌اي كه اميد نداشته باشد، هرگز پيشرفته نخواهد شد. حتما سرمايه اميد مهم‌ترين سرمايه در توسعه کشور است. اما اميد با حرف به دست نمي‌آيد و بي‌اعتمادي با حرف از ميان نمي‌رود، چون نااميدي نتيجه واقعيتهايي ملموس و خاص است. بايد اين واقعيتها را ديد و براي حل آنها اقدام كرد. يكي از مهم‌ترين بي‌اعتمادي‌ها در اثر بي‌حرمتي به انسانيت اتفاق مي‌افتد. چرا هنرمند ايراني امروز مأیوس است؟ هنرمند خود را صدي مردم ميداند؛ اتفاقا سيستم بايد خوشحال باشد كه هنرمند با وقوع هر اعتراض مي‌رود در كپه و سمت مردم قرار مي‌گيرد. حكومت ميداند با چه كسي بايد حرف بزند تا در مردم اثر بگذارد. به جاي اينكه با هنرمند صحبت شود با آنها برخورد ميشود. يك زماني در ماه‌هاي ابتدايي سال 92 خاطر هست آقاي ربيعي وزير كار جلسه‌اي در باشگاه كار خيابان وليعصر گذاشته بود. تعدادي از هنرمندان هم دعوت بودند، قبل از صحبت‌هاي من پرويز پرستويي صحبت كرد. او گفت: «من نميدانم چرا دعوت شدم و نميدانم اساسا چرا اينجا آمده‌ام! فلاني، حال ما در دوره‌اي خيلي بد بود. امروز حالمان خوب شده است، نميدانيم چرا حالمان خوب شده ولي نميدانيم حالمان خوب شده است. لذا وقتي دعوت‌مان مي‌کنند فكر نمي‌کنيم، چرا؟ مي‌آييم.» حال مردم فقط به اين دليل خوب شده بود كه انتخاباتي برگزار شده بود و تيمي روي كار آمده بود كه فكر مي‌کردند مسائلشان را مي‌فهمد و آنها را حل مي‌کند. بنا بر اين نخستين موضوع مهم، حرمت گذاشتن است. دوم اينكه بايد افق‌گشايي كنيم. فرار مغزها و فرار سرمايه‌ها بزرگ‌ترين خطري است كه کشور را تهديد مي‌کند. زماني ما عزا گرفته بوديم كه نفرات اول المپيادي از ايران مي‌روند. رتبه‌هاي اول كنكور از ايران مي‌روند. اما امروز مي‌گويند پرستار و پزشك و كارگر فني و... از ايران مي‌روند. نبايد بگذاريم اين افراد از ايران بروند. اين افراد مأیوس شده‌اند كه از ايران مي‌روند. لذا اين بخش واقعي هم بايد مورد توجه قرار بگيرد. حداقل اگر نمي‌توانيم توسعه

کشور را شتاب دهیم، عبور از بحران‌های جاری را که می‌توانیم حل و فصل کنیم.

برای عبور از بحران چه باید کرد؟

می‌توانیم کاری کنیم که مردم در خصوص گوشت و مرغ و پنیر و نان و تخم‌مرغ و دارو و... دغدغه‌ای نداشته باشند. مردم می‌بینند تبعیض زیاد است. در حوزه اقتصادی نوعی تبعیض داریم و در حوزه سیاسی و... نوعی دیگر. مثلاً در حوزه سیاسی، يك كاندیدایی از 4 سال پیش می‌دانسته که قرار است تایید صلاحیت شود و کار انتخاباتی می‌کرده، يك كاندیدای دیگر هنوز تعیین تکلیف نشده است. این تبعیض است. مردم امروز می‌گویند، چطور است که

100 میلیون دلار برای شیرخشك وجود نداشت، بعد برای چایی این اندازه ارز تخصیص داده شده است؟ من نمی‌دانم فساد شده یا نه؟ خودشان گفتند، سازمان بازرسی گفته است (فساد است). فکر می‌کنم این مشکلات اگر حل شوند با واقعیت‌ها می‌توان امید را به مردم بازگرداند. ایران واقعا ظرفیت بالایی دارد. این ظلم در حق ایران است. ماها چند روز دیگر یا سال دیگر از این دنیا می‌رویم. بچه‌های ما، نسل آینده ما و ایران ما می‌ماند. ایران ما می‌تواند يك ایران توسعه یافته باشد. جفا در حق ایران است که نگذاریم ایران توسعه یابد. ایران همه امکانات لازم برای توسعه را دارد. خدا شاهد است من وقتی می‌شنوم مردم ایران خودشان را با کشورهای منطقه مقایسه می‌کنند، عزا می‌گیرم. در گذشته مردم ایران خودشان را با اروپا مقایسه می‌کردند. نه، (حداقل) خودشان را با ژاپن و کره جنوبی مقایسه می‌کردند. حالا مردم ایران خودشان را با کشورهای که هیچ نداشتند مقایسه می‌کنند. این دردناك است....

منبع: روزنامه اعتماد 1 اسفند 1402 □□□□□□